

مهاجرت ساکنان حوزه خلیج فارس به شرق آفریقا و تأثیر آن

بتول ریاحی دهنوی

عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

مقدمه

آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود بررسی مهاجرت ساکنان حوزه خلیج فارس به شرق آفریقا و تأثیر آن در آنجاست. بی‌شک ساکنان حوزه خلیج فارس و مناطق همجوار آن از روزگاران قبل از میلاد با شرق آفریقا و مردم آن، آشنایی و رابطه داشته‌اند.

این ارتباط را می‌توان شامل دو گروه دانست:

۱. اعراب حوزه خلیج فارس، ۲- ایرانیان.

در قرن هفتم ق.م، ساحل آفریقای شرقی، از شمال تا زنگبار، زیر نفوذ ایالت «اوسان» از ایالات عربستان جنوب غربی بود. و در قرن اول م؛ این ساحل در نواحی جنوبی تنگه «باب المندب»؛ «ساحل اُسانتیک» نامیده می‌شد. این نامگذاری که احتمالاً به مناسبت حاکمیت ایالت اوسان بر این ناحیه ساحلی بوده، اولاً نمودار فتح آن توسط عربستان جنوب غربی است، ثانیاً نمایانگر روابط دیرینه ساکنان این دو منطقه با یکدیگر در دوران قبل از اسلام است.

در زمینه روابط ساکنان این دو ناحیه پس از اسلام نیز، مورخان نوشته‌اند که در سال شصت و پنجم هجری مطابق با ششصد و هشتاد و چهار میلادی، اعراب مسلمان در آفریقای شرقی متوطن گردیدند، و در قرن نهم و دهم میلادی، اهالی زنگبار و دیگر ساکنان ساحل آفریقای شرقی به وسیله مردم ایران به اسلام ایمان آوردند.

افزون بر اعراب حوزه خلیج فارس در خلال پانصد سال اول میلادی، رفت و آمد ساکنان شرق زمین چون ایرانیان و هندویان به قاره آفریقا در افزایش بود، به طوری که در قرن ششم میلادی تعداد ایرانیانی که به سواحل شرقی آفریقا کوچ کرده بودند، به میزانی افزون گشت که قرارگاهی برای خود در «شانکی یا کائی» واقع در جنوب شهر «کیلوا» در تانزانیا تاسیس کردند، که آثار آن تاکنون باقی مانده و در ویرانه‌های آن، کوزه‌ها و ظروف سفالینی یافت شده است که دارای نقش و نگار ایرانی بودند، نکته حائز اهمیت این است که مهاجرت ایرانیان به شرق آفریقا محدود به مهاجرت آنها از سرزمین ایران نبوده است.

خانواده‌های ایرانی مقیم یمن نیز به اتفاق دوستان و خویشاوندان یمنی خود، به آن منطقه مهاجرت نمودند.

از بین ایرانیها، مهاجران شیرازی نخستین حکومت بزرگ را در این منطقه (شرق آفریقا) پایه‌گذاری کردند که مشهور به دولت یا امپراتوری زنگبار شد و توانست بیشتر حکومت‌های کوچک شهرهای عربی را ضمیمه خود کند و پایتخت خویش کیلوا را مرکز ثقل آن سرزمین سازد. کلیه این امور حاکی از رابطه دیرینه حوزه خلیج فارس و یمن با آفریقای شرقی در قبل و بعد از اسلام می‌باشد که در مقاله بطور مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ارتباط عربستان با شرق آفریقا

در قرن هفتم ق.م ایالت اوسان، از ایالات عربستان جنوب غربی، بر ساحل آفریقای شرقی از شمال تا زنگبار تسلط داشت.^۱

این ساحل که در نواحی جنوبی تنگه «باب المندب» قرار داشت در قرن اول میلادی به «ساحل اسانتیک» معروف گردید.^۲



حاکمیت ایالت اوسان^۳ بر این ناحیه ساحلی موجب این نامگذاری شده است. در زمینه ارتباط این دو ناحیه پس از اسلام مورخان بر این باورند که در سال شصت و پنجم هجری، اعراب مسلمان در آفریقای شرقی ساکن شدند.^۴

و در قرن نهم و دهم میلادی، اهالی زنگبار و دیگر ساکنان ساحل آفریقای شرقی به اسلام ایمان آوردند^۵ و همین امر باعث شد که این بطوطه آنها را ملت زنگی مسلمان بنامد^۶ کشور عربستان در گذشته از سه بخش حجاز (شمال و غربی) صحرای غرب (بخش مرکزی و شرقی) و یمن (بخش جنوبی) تشکیل شده بود^۷ از بین سه بخش فوق، یمن چند قرن قبل از میلاد، با شرق آفریقا و سکنه ساحلی آن پیوند استواری داشته است.

دکتر فهمی در بررسی موضوع به این نکته اشاره دارد که:

«آنچه رفت و آمد و مهاجرت اعراب را به ناحیه شرقی آفریقا آسان می‌ساخت، بادهای مناسب موسمی بود. وزش باد در اقیانوس هند به گونه‌ای بود که کشتی‌های بادی به سهولت می‌توانستند فاصله خلیج فارس و عدن تا هند را بپیمایند و سپس براحتی باز گردند. به هنگام پاییز که باد به طرف جنوب غربی در حرکت بود، مسافران با کشتی‌ها به سوی ساحل شرقی و اقیانوس هند حرکت می‌کردند، ولی در فصل بهار که به طور معکوس جریان می‌یافت، این مسافران دوباره به منطقه خلیج فارس و عدن باز می‌گشتند.^۸ نتیجه مهاجرت اعراب به ساحل شرقی آفریقا موجب ارتباط این منطقه با خلیج فارس و جزیره العرب با اقیانوس هند می‌شد.

مشهور الحداد امنیت سواحل شرقی آفریقا را مهمترین عامل این مهاجرت‌ها دانسته و می‌نویسد: اسلام از همین طریق به سرعت به شرق آفریقا وارد شد و مردم بومی منطقه را زیر پوشش گرفت.^۹

در جای دیگر می‌نویسد:

« عربها در نیمه دوم قرن اول میلادی با شرق آفریقا روابط بازرگانی برقرار کرده و کاروانهای تجاری آنان تا نزدیکی موزامبیک در رفت و آمد بودند. این روابط پس از اسلام نیز ادامه و بلکه توسعه و گسترش یافت و در قرن هشتم میلادی به اوج خود رسید و در قرن دهم پس از میلاد، شهر «مگادیشو» پایتخت سومالی و «براوا» یکی از شهرهای جنوبی آن کشور، توسط عربها بنیان

نهاده شد و پرتغالیها با ورود به موقع و استعمارگرانه خود به شرق آفریقا در آغاز قرن پانزدهم میلادی، تمدن اسلامی سازمان یافته و نیرومندی را مشاهده نمودند.^{۱۰}

مهاجرت ایرانیان

قدیمی ترین ارتباط مردم ایران با آفریقا از دوره هخامنشیان و از طریق بندر سیراف در خلیج فارس می باشد. این بندر که به استناد اوستا قدمت آن به زمان کیکاوس می رسد به دلیل دارا بودن شرایط خاص جغرافیایی یک بندرگاه عمده و بین المللی بازرگانی در روزگار باستان به شمار می آمد و از دوره هخامنشیان به بعد دروازه ارتباط ایران با چین و هند و آفریقا بود.

این روابط همچنان در دوران حکومت ساسانیان ادامه داشت و روز به روز گسترش می یافت. بطوریکه در زمان یزدگرد اول [۴۲۱-۳۹۹ میلادی] بین این پادشاه و سلطان زنگبار قراردادی بسته و امضاء گردید.^{۱۱}

عبدالسلام فهمی در کتاب خود^{۱۲} ایرانیان را عامل ایجاد تمدنی در شرق آفریقا می داند و

می نویسد:

«در خلال پانصد سال اول میلادی، رفت و آمد ساکنان شرق زمین چون ایرانیان، هندیان و اعراب به قاره آفریقا در افزایش بود، به طوری که در قرن ششم میلادی تعداد ایرانیانی که به سواحل آفریقا کوچ کرده بودند بمیزانی افزون گشت که قرارگاهی برای خود در «شانکی یا کائی» واقع در جنوب شهر «کیلوا» در تانزانیا تأسیس کردند، که آثار آن تاکنون باقی مانده و در ویرانه های آن، کوزه ها و ظروف سفالینی یافت شده است که دارای نقش و نگار ایرانی بودند.»

این مهاجرت در سال ۹۷۵ م تصویر روشتر و جدی تری یافت و طی آن عده کثیری از استان فارس بویژه شیرازی ها از طریق بندر بوشهر و جزیره هرمز به شرق آفریقا سفر کردند و همانجا ساکن شدند.^{۱۳}

احمد دیاب حکومت زنگبار را دست آورد این مهاجران به شرق آفریقا می داند و

می نویسد:^{۱۴}



اعراب زنگبار را «زنجبار» می‌گویند. «زنج» معرب زنگ و کلمه «بار» در فرس قدیم به معنی ساحل است. بنابراین زنگبار یعنی «سیاهان ساحلی» و برکل نواحی ساحلی شرق آفریقا و مگادیشو در شمال و سوفالا در جنوب اطلاق می‌شود.

«مهاجران شیرازی نخستین حکومت بزرگ را در این منطقه (شرق آفریقا) پایه‌گذاری کردند که مشهور به دولت یا امپراطوری زنگبار شد و توانست بیشتر حکومت‌های کوچک شهرهای عربی را ضمیمه خود کند و پایتخت خویش، «کیلوا» را مرکز ثقل آن سرزمین سازد». بیست و نه نفر از حکام کیلوا شیرازی بودند که آخرین آنها فضیل بن سلیمان بود.^{۱۵}

شیرازیها این شهر را به عالی‌ترین درجه پیشرفت و آبادانی رساندند و ساختمانهای زیبایی در آن بنا کردند به طوری که ابن بطوطه آن را یکی از زیباترین و خوش‌بناترین شهرهای جهان می‌داند.

حفریات باستان‌شناسی سال ۱۹۶۰ تصویر روشنتری از این شهر فارسی را پیش رو مجسم می‌کند و آن را شهرکی دارای خانه‌های زیبا، از سنگ و ساروج، خیابانهایی بسیار مرتب و دره‌ایی چوبی مثبت‌کاری شده معرفی می‌کند. آثاری که در حفاریها بدست آمده نشان از امکانات بهداشتی فراوان منجمله حمام روباز هشت گوشه‌ای دارد.

محمد احمد مشهور الحداد تاثیر فرهنگی مهاجرت شیرازیها به شرق آفریقا را اینگونه بیان می‌کند:

«در سال ۹۷۵ میلادی ایرانی‌هایی چند از شیراز به ناحیه شرق آفریقا مهاجرت کردند و شهر کیلوا را بنیان نهادند. اینان در طول سواحل شرقی آفریقا نفوذ کرده و تا «رودزیا» زیمبابوه و زامبیای فعلی پیش رفتند. سپس در شهرهای مگادیشو، براوا، مالیندی، تونگوننی، زنگبار، پمبا، مافیا و غیر اینها به منظور سکونت و اقامت پراکنده شدند و دولت‌های کوچکی در دل دولت‌های عربی پدید آوردند، اعراب و ایرانی‌ها تنها به تجارت و حمل و نقل کالا و تاسیس شهرکها بسنده نکردند و کشاورزی و باغداری را نیز در منطقه رایج کردند و فنی را به اهالی بومی ساحل نیز آموختند و آنقدر از درختان عربی و ایرانی از قبیل انار، نارنج و نیشکر به ساحل آورده و غرس کردند که

امکان احصا و شمارش آنها نبود. آنان پنبه‌کاری، برنجکاری و کشت فلفل و بادام هندی را در منطقه رواج دادند.

همچنین آنها حیوانات زیادی را از ایران و کشورهای عربی به آن ناحیه منتقل کردند؛ حیواناتی که در آن ناحیه وجود نداشتند و یا به میزان نیاز نبودند.^{۱۶}

استاد عبدالعزیز فهمی نیز در کتاب خود به این موضوع اشاره دارد. وی می‌نویسد:

«امروزه در شهر کیلوا آثاری از مسجد و قصر سلطان موجود است که لااقل هفتصد سال پیش ساخته شده‌اند و شاید سلطان سلیمان بن علی شیرازی آنها را به سال ۱۲۰۰ میلادی ساخته باشد. این قصر و مسجد که آثار آن امروز پابرجاست نمونه‌ای از هنر و فن معماری ایرانی می‌باشد. سقف این مسجد از مجموعه‌ای از کاشیهای به هم چسبیده تشکیل شده که بر چهل ستون سنگی استوار بوده است. ساختن چنین بناهایی از آن زمان، از کارهای مشکل معماری و بنایی بوده است و استقامت آن مانند امروز، نشانه آن است که مسلمانان از ماهرترین معماران و بنایان به شمار می‌آمدند. وی می‌افزاید: در کیلوا تا زمان رسیدن اروپاییان به آنجا، دیگر ساختمانی به این استحکام ساخته نشده است.^{۱۷}

افزون بر کیلوا، اسناد تاریخی ساخت شهر و بندر «مومباسا» واقع در کشور کنیا را نیز به شیرازیها نسبت می‌دهد. این شهر نیز مانند کیلوا در دوران حکومت شیرازیها شکوه و عظمت بسزایی داشته است.

دکتر عبدالعزیز فهمی می‌نویسد: «مباسا در روزگار امپراتوری زنگیان (سیاهان) خطه‌ای درخشان و پراهمیت بود که پیوسته با کیلوا در رقابت بود و مرکز حکومت ساحل گاهی آنجا و گاهی در کیلوا بود».

شهرهای مگادیشو، «براوا»، «باتا» و «لامو» نیز مانند شهرهای فوق‌الذکر دارای آثار باستانی فراوانی است که همگی آنها بوضوح نشان‌دهنده نفوذ فرهنگی و تمدن شیرازیها در بین مردم این سرزمین است.^{۱۸}

در جای دیگر می‌نویسد: «کسانی که مباسا را ساختند یکی از گروه‌هایی بودند که همراه «حسن بن علی شیرازی» با کشتی‌های هفتگانه بدین سرزمین وارد شدند. سپس می‌نویسد: ما در



مورد سلاطین ممباسا اطلاعات زیادی در دست نداریم، فقط می‌دانیم که آخرین آنها، در شهر ممباسا، شمعانه بن مشعم شیرازی بود که پرتغالی‌ها در عهد او وارد این سرزمین شدند.^{۱۹}

تحقیقات عیضه سالم نیز مهر تأییدی است بر ساخت شهرکهایی بدست ایرانیان مهاجر به شرق آفریقا. وی می‌نویسد: «چند قرن پیش از طلوع اسلام، اهالی یمن با مردم سرزمینهای اتیوپی، سومالی و سواحل شرق آفریقا روابط فرهنگی تجاری داشتند؛ عده‌ای از آنان در سرزمینهای مزبور اقامت کرده، با مردم بومی آن مناطق پیوند زناشویی برقرار ساختند، این روابط پس از ظهور اسلام نیز ادامه یافت و بسیاری از دانشمندان و بازرگانان و شهروندان مسلمان یمنی؛ و در دوره‌های بعد، مردمانی از خلیج فارس بدان ناحیه مهاجرت نموده و در کناره‌های ساحل شرق آفریقا دولتهای اسلامی کوچک و نیز شهرها و کشورهایی مانند مصوغ، زیلع، مگادیشو، لامو، مالیندی، زنگبار و موزامبیک پدید آوردند و هنگامی که در قرن پانزدهم میلادی استعمارگران پرتغالی وارد شرق آفریقا شدند، تمدن و فرهنگ منطقه آنها را خیره کرد، و اعجابشان را برانگیخت.^{۲۰} رفت و آمد به شرق آفریقا از چهار آبراه عمده صورت می‌گرفت: باب المندب، خلیج عدن، خلیج فارس و اقیانوس هند. مهمترین راه‌آورد مهاجرت ایرانیان برای ساکنان شمال آفریقا، ورود دین مبین اسلام، گسترش فرهنگ و ادبیات ایران در بین مردم بومی منطقه و تشکیل تمدن باشکوهی در شرق آفریقا بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. انصاری، ناسیونالیسم و مبارزات ضداستعماری کشورهای آفریقای شرقی، ص ۵۵۷.
۲. همان، ص ۶۷.

3. Ausan

۴. مشهور الحداد، حقایق تاریخیه، ص ۱۰۸.
۵. انصاری، ص ۵۵۸.
۶. حقایق تاریخیه، ص ۱۰۴.
۷. سبجانی، فروغ ابدیت، ص ۲۵.
۸. فهمی، ایرانی و شرق آفریقا، ص ۹-۱۰.
۹. حقایق تاریخیه، ص ۶۷.
۱۰. همان، ص ۲۱.
۱۱. ریاحی، مقاله سیراف به روایت نقشه، ص ۴.



۱۲. فهمی، ص ۱۲-۱۸-۲۰.
۱۳. حقایق تاریخیه، ص ۲۲.
۱۴. احمد دیاب، ص ۶۶.
۱۵. ایرانی‌ها و شرق آفریقا، ص ۴۲-۵۲.
۱۶. حقایق تاریخیه، ص ۲۲.
۱۷. ایرانی‌ها و شرق آفریقا، ص ۸۴-۸۵.
۱۸. همان، ص ۸۷.
۱۹. فهمی، ص ۸۰.
۲۰. عیضه سالم، ص ۱۴۹-۱۴۸.

منابع

- انصاری، مسعود، ناسیونالیسم و مبارزات ضد استعماری کشورهای آفریقایی شرقی، چاپ سوم.
- دیاب، احمد، لمحات من التاريخ الافريقي الحديث، ص ۶۷ (الطبعة الاولى، ۱۴۰، ق، ۱۹۸۱ م دارالعربية الرياض).
- ریاحی دهنوی، بتول، «سیراف به روایت نقشه»، مجموعه مقالات کنگره سیراف شناسی، بوشهر، ۱۳۸۴ ش.
- سبجانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج اول، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۴.
- عیضه سالم، احمد، الحالیة العربية فی آفریقا، الطبعة الثانية، ۱۹۸۷ م، بیروت مرکز دراسات، الوحدة العربية.
- فهمی، عبدالسلام عبدالعزیز، ایرانی‌ها و شرق آفریقا، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۷.
- مشهور الحداد، محمداحمد، حقایق تاریخیه عن العرب و الاسلام فی افريقيا الشرقية، الطبعة الاولى، ۱۳۹۳ ق، ۱۹۷۳ م. دارالفتح.